**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه65 – 18/ 11/ 1396 وجوب موافقت قطعیه /تنجیز علم اجمالی /قاعده احتیاط**

**خلاصه:**

بحث در جریان اصل ترخیصی در اطراف علم اجمالی بود. بیان شد: لازمه جریان اصل ترخیصی از نظر اثباتی، ترخیص در موافقت قطعیه بوده که ترخیص در مخالفت قطعیه با ارتکاز عقلایی مخالفت داشته و به همین دلیل، از نظر اثباتی ادله ترخیصی نمی توانند ترخیص در مخالفت قطعیه بدهند. اما لازمه جریان اصل در یکی از اطراف، مانند واجب تخییری است بدین معنا که در علم اجمالی به وجوب یکی از دو امر، هر یک از اطراف علم اجمالی بر فرض ترک طرف دیگر، وجوب داشته و در ظرف فعل طرف دیگر، ترخیص خواهد داشت.

در این جلسه ادامه کلام شهید صدر; را با توجه به تقریر سید هاشمی پی گرفته و نکاتی را بیان خواهیم کرد.

**تقریر جریان اصل در یکی از اطراف علم اجمالی**

شهید صدر; از مرحوم آغا ضیاء جریان اصل در یکی از اطراف علم اجمالی را به نحو تخییری نقل کرده و سپس هشت پاسخ بدان ارائه می دهد. ایشان از محقق عراقی نقل می کند**: ان العلم بالتکلیف لو لم یکن علة تامة لوجوب الموافقة القطعیة بل کان اقتضاؤه لذلک معلقا علی عدم الترخیص من الشارع کان إطلاق دلیل الترخیص وافیا بإثباته فی بعض الأطراف تخییرا و جزئیا لأن المحذور انما ینشأ من إجراء الأصول فی کل من الطرفین مطلقا أی سواء ارتکب المکلف الطرف الآخر أو اجتنبه فإذا ألغینا إطلاق الأصل فی کل منهما لحالة ارتکاب الآخر انتج إثبات ترخیصین مشروطین کل منهما منوط بترک الآخر، و مثل هذا لا یؤدی إلی الترخیص فی المخالفة القطعیة،**[[1]](#footnote-1)

همانگونه که روشن است این تقریب درباره شبهه تحریمیه بوده و در آن بیان شده: بنابر مسلک اقتضا در تنجیز علم اجمالی، اطلاق دلیل ترخیصی می تواند برخی از اطراف علم اجمالی را به نحو تخییری شامل بوده و نتیجه این شمول، اثبات ترخیص هر یک از اطراف مشروط به ترک دیگری است. تقریب این بیان در شبهه وجوبیه بدین نحو است که ادله ترخیص، در هر یک از اطراف مشروط به فعل دیگری، ترخیص می دهد.

**هفتمین پاسخ شهید صدر; بنا بر تقریر سید هاشمی**

شهید صدر; به این بیان هشت پاسخ داده که هفتمین پاسخ ایشان بنابر تقریر سید هاشمی حاوی دو نکته بوده و اولین نکته ایشان بدین نحو است:

**ان الحکم التخییری سواء کان إلزاما أو ترخیصا إذا کان واقعیا یمکن ان یکون مفاده و مدلوله التصدیقی الحکائی أی ملاکه و مبدأه فی الجامع و یمکن ان یکون فی کل طرف مشروطا بترک الآخر، و اما الحکم الظاهری فبلحاظ المدلول التصدیقی الإنشائی أی الحکم و ان کان یعقل تارة جعله علی الجامع و أخری جعله علی کل واحد من الطرفین مشروطا لکن بحسب مفاده الحکائی لا یعقل سوی التخییر بمعنی إرادة الجامع، و ذلک لما عرفت من ان ملاک الحکم الظاهری لیس فی نفس جعله حتی یقال قد تکون المصلحة فی جعل الحکم**

**الظاهری المشروط بل ملاکه ترجیح الأهم‏ من الملاکات الواقعیة المختلطة فی مقام الحفظ علی البعض الآخر، فان قدم الملاک الإلزامی علی الترخیصی حتی فی مرتبة الموافقة القطعیة حکم بالاحتیاط التام، و ان قدم الملاک الترخیصی علی الإلزامی حتی فی مرتبة المخالفة القطعیة رخص حتی فی المخالفة القطعیة، و ان قدم الإلزامی علی الترخیصی فی مرتبة المخالفة القطعیة و الترخیصی علی الإلزامی فی مرتبة الموافقة القطعیة رخص فی أحدهما المخیر ان لم یکن فی البین مزیة لأحد الطرفین و إلّا فالمعین، و علی کل حال بحسب المدلول التصدیقی الحکائی أی ما هو المنساق من دلیل هذا الجعل تکون إرادة الإلزام أو الترخیص متعلقا بالجامع لا بکل طرف مشروطا لأن إتیان المکلف بالطرف الآخر و عدمه لیس له دخل فی ملاک هذا اللون من الحکم الّذی هو درجة الاهتمام بالغرض الواقعی فی مجال التزاحم الحفظی و هذا فرق أساسی یختلف فیه الحکم الظاهری عن الواقعی.**[[2]](#footnote-2)

ایشان بیان کرده است: حکم تخییری چه الزامی و چه ترخیصی، مفادی التزامی (تصدیقی حکائی) به وجود ملاک دارد. در حکم ایجابی تخییری، ملاک همانگونه که می تواند در جامع باشد می تواند در هر یک از دو طرف، مشروط به ترک دیگری نیز باشد. اما در حکم ترخیصی تخییری، ملاک تنها می تواند در جامع فرض شود. حال با این فرض، نمی توان با تقیید اطلاق دلیل ترخیصی، وجود ملاک در جامع را اثبات کرد زیرا وجود ملاک در جامع، خلاف ظاهر است.

**توضیح کلام شهید صدر;: وجود ملاک ترخیصی در جامع !!!**

به نظر می رسد مراد ایشان با توجه به مبنای ایشان در حقیقت حکم ظاهری این باشد:

شهید صدر; حکم ظاهری را ناشی از تقدیم یکی از دو مصلحت واقعی بر دیگری می داند. فرض کنید، نماز جمعه واقعا واجب بوده و نماز ظهر واقعا مباح باشد. در این فرض، نماز جمعه مصلحت الزامی واقعی داشته و نماز ظهر مصلحت ترخیصی واقعی دارد. حال اگر شارع بگوید: در ظرف خواندن نماز ظهر (که مصلحت ترخیصی واقعی دارد) در خواندن نماز جمعه (که مصلحت الزامی واقعی دارد) ترخیص دارید، با توجه به این که مصلحت واقعی ترخیصی در نماز ظهر بوده و با خواندن نماز ظهر، مصلحت ترخیصی آن از بین رفت و نماز جمعه نیز مصلحت ترخیصی نداشته و مصلحت الزامی دارد، وجه حکم ظاهری ترخیصی به ترک نماز جمعه نمی تواند به علت وجود مصلحت ترخیصی در نماز جمعه باشد زیرا این خلف فرض است. بله اگر ملاک ترخیصی از ابتدا در جامع باشد نه در یکی از این دو طرف به خصوص، اشکالی در ترخیص تخییری وجود نخواهد داشت بدین صورت که اگر هر یک از این دو طرف انجام شود، طرف دیگر ترخیص خواهد داشت.

خلاصه آنکه، اگر ملاک ترخیص واقعی در یک طرف به نحو معیّن فرض شود، نمی تواند در ظرف حکم ظاهری یکی از این دو به نحو تخییری ملاک ترخیصی داشته باشد زیرا حکم ظاهری ملاکی غیر از تقدیم یکی از ملاکات واقعیه در مقام تزاحم ندارد. بله اگر ملاک ترخیصی واقعی تعیّن در یکی از دو طرف نداشته باشد، حکم ظاهری ترخیصی به نحو تخییری صحیح خواهد بود اما این نحوه ملاک ترخیصی، خلاف ظاهر است. به نظر می رسد مراد شهید صدر; این باشد اما نه به تعبیر جامع.

**بررسی کلام شهید صدر;: وجود مصلحت ترخیصی در ظرف فعل یکی از دو طرف**

همانگونه که در جلسات گذشته بیان شد، به نظر می رسد بین جایی که یکی از دو طرف انجام شده و جایی که فعلی اتفاق نیافتاده در مصلحت و ملاک ترخیصی تفاوت وجود دارد. در مثال بالا، با فعل نماز ظهری که مصلحت ترخیصی در آن وجود داشت، از شدت ملاک الزامی نماز جمعه کاسته خواهد شد زیرا با فرض تحمل سختی خواندن نماز ظهر مرخص فیه، الزام به فعل نماز جمعه مشقت داشته و امکان دارد شارع به علت این مشقت، دیگر به فعل نماز جمعه الزام نکند. پس بین جایی که نماز ظهر خوانده شده و جایی که نماز ظهری خوانده نشده، در ملاک الزامی نماز جمعه تفاوت وجود دارد. پس امکان دارد بین کسی که با فعل نماز ظهر، امتثال تخیّلی کرده و کسی که با ترک هر دو نماز سستی نموده و حتی امتثال تخیلی نیز نکرده است، در ملاک الزامی نماز جمعه تفاوت وجود داشته و مانعی ندارد شارع در نماز جمعه با فرض فعل نماز ظهر ترخیص دهد اما در ظرف نخواندن نماز ظهر، ترخیص نداده باشد.

همانگونه که روشن است، بحث ما در ظرف شک بوده و اگر شکی وجود نداشته باشد، تزاحم ملاکی تصویر نخواهد شد. پس در صورت نبود شک، باید نماز جمعه را بخواند چه نماز ظهر را خوانده باشد و چه نماز ظهری نخوانده باشد. تفاوت ظرف شک و علم در این است که در ظرف شک، مکلّف امتثالی تخیّلی را انجام داده که شارع می تواند به خاطر این امثتال تخیلی و لزوم مشقت در الزام به نماز جمعه، دیگر به نماز جمعه الزام نکند اما در ظرف علم، فعل نماز ظهر به هیچ وجه حتی امتثال تخیّلی نیز محسوب نمی شود.

این احتمال حتی در ظرف جهل مرکب نیز وجود دارد بدین صورت که مکلّف با جهل مرکب به وجوب نماز ظهر، نماز ظهر را خوانده در حالی که نماز جمعه واقعا واجب بوده است. حال پس از کشف خلاف و علم به وجوب نماز جمعه، شارع می تواند به علت این امتثال تخیّلی و لزوم مشقت در الزام نماز جمعه، خواندن نماز جمعه را الزام نکند.

باید دانست: روح بیان ما به مقیّد بودن حکم واقعی و ملاک حکم واقعی است. بدین صورت که ملاک حکم واقعی در ظرف عدم امتثال تخیلی وجود دارد.

ظاهرا اشکال شهید صدر; به ترخیص تخییری تنها در ناحیه مشکل ثبوتی بوده و ایشان از منظر اثباتی اشکالی را در ترخیص تخییری بر فرض نبود مشکل ثبوتی قائل نیستند. حال با فرض نبود اشکال ثبوتی در ترخیص تخییری، دیگر نباید از منظر اثباتی نیز اشکالی وجود داشته باشد که با تمسک به اطلاق دلیل، ترخیص تخییری اثبات می شود.

**اشکال اصلی به ترخیص تخییری از متظر اثباتی**

به نظر می رسد کلام آغا ضیاء در ترخیص تخییری بدین صورت که در ظرف فعل دیگری، در این طرف ترخیص وجود داشته و در فرض انجام ندادن دیگر، این طرف مرخص فیه نیست، تحلیلی غیر عرفی است که عرف متعارف چنین تحلیلی را درک نمی کند.[[3]](#footnote-3) شبیه این بحث در حجتین مشروطتین نیز وجود دارد که در آن بحث، بیان کرده ایم با توجه به عرفی نبودن این نوع تحلیل، نمی توان اطلاق دلیل را ناظر به آن دانست.

همانگونه که در جلسه گذشته بیان شد، وجه اثبات ترخیص تخییری از اطلاق دلیل ترخیص ظاهری بدین صورت است که دلیل نسبت به هر دو طرف اطلاق افرادی داشته و هر یک از این دو اطلاق افرادی، اطلاقی احوالی دارند.[[4]](#footnote-4) حال با توجه به این که اطلاق احوالی در طول اطلاق افرادی بوده و اطلاق افرادی هر یک از دو طرف با اطلاق احوالی طرف دیگر تعارض دارد، اطلاق احوالی هر دو طرف با تعارض با اطلاق افرادی که در رتبه سبب است، از بین رفته و اطلاق افرادی نسبت به هر دو طرف باقی می ماند. نتیجه این عملیات، اثبات ترخیص تخییری برای هر دو طرف خواهد بود.

هر چند به نظر ما، اصل جاری در سبب بر اصل جاری در مسبب به علت تقدم رتبه، از نظر عرفی مقدم است اما این تقدیم متوقف بر فهم عرف است و در بحث اطلاق احوالی و اطلاق افرادی، عرف چنین درکی در تقدیم ندارد. شهید صدر; در بحث واجب مخیّر نیز تحلیلی عجیب را ارائه داده که از منظر عرفی به هیچ وجه قابل فهم و درک نیست.

علت این نوع تحلیل ها در کلام آغا ضیاء و شهید صدر; این است که به نظر اینان، تطبیقات به ید عرف نبوده و به دست عقل است. اما به نظر ما تطبیقات نیز به ید عرف بوده و باید عرفی باشد و با فرض عرفی نبودن این نوع تحلیل و تطبیق، نمی توان ترخیص تخییری را اثبات کرد. روشن ترین وجه بر عرفی نبودن این تحلیل، عدم طرح این احتمال پیش از آغا ضیاء است که اگر این احتمال عرفی بود، باید پیش از ایشان نیز مطرح می شد.

**و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین**

محققین گرامی می توانند همه روزه دروس استاد (حفظه الله) را در کانال های ذیل پیگیری نمایند.

(فقه) https://telegram.me/mjshobeiri

(اصول الفقه) https://telegram.me/mjshobeiri2

محقق گرامی؛ شما می­توانید انتقادات و پیشنهادات خود را نسبت به دروس روزانه، با شماره 09123519358 در میان بگذارید.

1. بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص188. [↑](#footnote-ref-1)
2. بحوث فی علم الأصول، السید محمد باقر الصدر، ج5، ص192. [↑](#footnote-ref-2)
3. این نوع تحلیل ها را تنها آغا ضیاء و امثال ایشان درک می کنند. [↑](#footnote-ref-3)
4. جه طرف دیگر انجام شود و چه طرف دیگر انجام نشود. [↑](#footnote-ref-4)